

«ساختار اجتماعی جوامع سکایی با نگرش به شیوه‌های تدفین»

دکتر بهمن فیروزمندی

استادیار گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

میثم لباف خانیکی

دانشجوی کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران

از م ۶۷ تا ۹۱

چکیده:

با گسترش باستان‌شناسی جدید از دهه ۱۹۶۰م. به بعد، تفسیر و تحلیل نظری یافته‌های باستان‌شناسی مورد توجه باستان‌شناسان «نوگرا» قرار گرفت. باستان‌شناسی جدید با بهره‌گیری از آموزه‌های رشته‌های علمی دیگر، نظیر علوم اجتماعی، علوم اقتصادی و علوم سیاسی، پا از حوزه توصیف صرف داده‌های فرهنگی فراتر گذاشته و به تشریح جنبه‌های «غیرملموس» زندگی بشر پرداخته است. در این میان، آثار باقی مانده از «شیوه‌های تدفین» از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شیوه تدفین، معماری تدفینی و اشیای تدفینی در شناخت سازمان اجتماعی جوامع انسانی نقش بسزایی ایفا کنند. کورگان‌های سکایی چه از لحاظ سبک معماری و چه از نظر دارا بودن اشیای تدفینی، انعکاس دهنده سازمان اجتماعی، باورهای اعتقادی و نظام سیاسی جوامع سکایی است. در این مقاله سعی شده با توصیف و تحلیل شماری از گورته‌های سکایی، با رویکرد باستان‌شناسی اجتماعی به مطالعه زوایایی از ساختار اجتماعی و سیاسی سکاها پرداخته شود.

واژه‌های کلیدی: باستان‌شناسی اجتماعی، سکا، کورگان، تدفین، نظام سیاسی

مقدمه:

در باستان‌شناسی دو دیدگاه عمده وجود دارد؛ نخست، دیدگاهی که باستان‌شناسی را علم بررسی تاریخ، قلمداد می‌کند و دیگر، دیدگاهی که به باستان‌شناسی از زاویه انسان‌شناسی می‌نگرد. هر دو دیدگاه، با وجود اختلافاتی که در تحلیل و روش‌شناسی باهم پیدا می‌کنند، باستان‌شناسی را به منزله فنی برای بازسازی گذشته به خدمت می‌گیرند (Brown). لازمه بازسازی زندگی گذشته انسان، دارا بودن اطلاعاتی همه جانبه در مورد ابعاد گوناگون زندگی بشر است. زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی انسان، دارای نشانه‌هایی است که در مصنوعات مادی انعکاس می‌یابد (راوندی، ۲). مطالعه و بررسی نحوه معماری، سبک‌های هنری، شیوه سفالگری و ... هر کدام می‌تواند به تکمیل اطلاعات ما به منظور بازسازی زندگی گذشتگان یاری رساند.

در این میان، آثار به جا مانده از نحوه تدفین از منابع مهم باستان‌شناسی برای شناخت ابعاد زندگی انسان به‌شمار می‌رود. مطالعه رفتار تدفین یک اجتماع انسانی به روشن ساختن عقاید و باورهای دینی کمک می‌کند و با مطالعه معماری آرامگاه‌ها و کیفیت اشیای تدفینی، از بُعد باستان‌شناسی اجتماعی، می‌توان به جنبه‌های متعدد شکل و سازمان اجتماعی یک جامعه پی‌برد. البته در این راه، مشکلات زیادی وجود دارد (دارک، صص ۱۱۶-۱۱۱).

نگرش متفاوت به موضوع مرگ از ادوار پیش از تاریخ تاکنون، باعث رعایت الگوهای متفاوتی در نحوه تدفین اجساد شده است. تنوع در کیفیت و کمیت اشیایی که به همراه جسد به خاک سپرده می‌شد، حالت سر، بدن، دستان و پاهای جسد و نحوه معماری و تزیینات گور، نشان‌دهنده گوناگونی نظام‌های اعتقادی، سازمان‌های اجتماعی و سیاسی و روابط اقتصادی در فرهنگ‌های مختلف می‌باشد.

علاوه بر این، الگوهای تدفین برای مطالعه تمایزات قومی، روابط خویشاوندی و الگوهای استقرار نیز می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد (Chase, 110) با گسترش و رشد باستان‌شناسی جدید، بالاخص از دهه ۱۹۶۰م. به بعد، نظریه‌های متعددی در رابطه با تحلیل جامعه‌شناختی یافته‌های باستان‌شناسی ارائه شده است و بخش عمده‌ای از این تحلیل‌ها بر روی آثاری صورت گرفته که به نوعی مرتبط با مسأله تدفین بوده‌اند (به طور مثال نک:

Brown; Huntington & Metcalf; Chapman et al; Pader; Bloch & Parry; O Shea; Martin; Metcalf & Huntington; Morris)

به عنوان مثال «سوزان‌شنان» در مطالعه‌ای که بر روی گورستان‌های دوره برنز قدیم در

مجارستان انجام داد به این نتیجه رسید که سن و جنسیت فرد متوفی در حالت جسد، جهت گور و اشیای دفن شده به همراه جسد مؤثر بوده است. همچنین «شان» کشف کرد که انواع خاصی از حلقه، سوزن و گردنبند، مختص افراد ویژه‌ای بوده که این امر، نشانگر طبقاتی بودن جامعه می‌باشد. وی انتقال شأن اجتماعی از طریق به ارث بردن ثروت خانوادگی را با استناد به غنی بودن گور کودکان توضیح داد. همچنین وی شمار محدودتر مردان ثروتمند نسبت به تعداد زن‌ها در گورها را نشانه‌ای از رواج «چندزن‌گزینی» (polygamy) و «پدر تباری» (patrilineality) در جامعه دانست (Pearson, 480).

در میان اقوام و جوامع باستانی گوناگون، اقوام سکایی، توجه زیادی به مسئله تدفین داشتند و علیرغم آنکه به دلیل شیوه معیشت چادرنشینی، معماری مسکونی ناچیزی از آنها باقی مانده، هنر معماری آنها در بنای آرامگاه‌های ایشان تجلی یافته است. جنبه‌های گوناگون تدفین سکاها، اعم از آیین‌ها و مراسم مرتبط با تدفین و چگونگی تزئین معماری آرامگاه‌های سکایی، توجه بسیاری از باستان‌شناسان را به خود جلب کرده است. در این مقاله سعی شده به معرفی مهمترین آرامگاه‌های سکایی و ابعاد فرهنگی - اجتماعی تدفین سکایی پرداخته شود.

تدفین سکایی:

همانگونه که در مقدمه اشاره شد، آثار و بقایای به جامانده از تدفین در باستان‌شناسی از اهمیت خاصی برخوردار است. روابط اجتماعی، چگونگی تدفین را به منزله آیین اجتماعی شکل می‌دهد. اشیائی که به همراه جسد دفن می‌شوند، برای باستان‌شناسان، این امکان را فراهم می‌سازند تا با برقراری ارتباط میان آن اشیاء و مراسم تدفینی به بازسازی رفتارهای اجتماعی بپردازند (Trinkaus, 674). بخش اعظم آنچه که ما هم اکنون از ساختار اجتماعی و تاریخ فرهنگی سکاها می‌دانیم در نتیجه کاوش گورهای سکایی به دست آمده است. تحلیل معماری و سازمان تدفین گورها به ما کمک می‌کند تا بهتر بتوانیم ساختار اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی سکاها را درک نماییم. علاوه بر این، پراکندگی گورهای سکایی، بیانگر حدود قلمرو اقوام سکایی و مسیر مهاجرت آنها به اروپای شرقی است و از این جنبه برای مورخان اهمیت می‌یابد.

کاوش گورهای سکایی یا «کورگان»ها، از قرن ۱۸ م. به دستور تزار پتر کبیر آغاز شد.

ماحصل این کاوش‌ها که بر روی گورهای واقع در استپ‌های شمالی دریای سیاه متمرکز می‌شد، مقادیر قابل توجهی آثار فرهنگی مشتمل بر اشیاء برنزی و زرین بود. اما کاوش‌های علمی بر روی محوطه‌های عصر آهن جنوب سیری و آسیای مرکزی از دهه ۱۹۲۰م. و ۱۹۳۰م. آغاز گردید. باستان‌شناسان در نقاط مختلفی از استپ‌های شرقی، آثاری یافتند که به سکا‌های آسیایی تعلق داشت. با گسترش مطالعات باستان‌شناسی بر روی کورگان‌های سکایی، «سکانشناسی» به عنوان گرایشی تخصصی در باستان‌شناسی شوروی سابق مطرح گردید (10) (Yablonsky, Scythian Triad and ...). قبل از جنگ جهانی دوم «راو» (Rau) و «گراکف» (Grakov, Gynaikokratormenoi ...) پایه بحث‌های نظری را با تکیه بر مواد فرهنگی به جامانده از دوره سکایی پی‌ریزی کردند. از این‌رو این دو دانشمند، پایه‌گذاران مکتب روسی مطالعات چادرنشینان استپ‌های اوراسیا به شمار می‌روند. آنها پارامترهایی را برای تحقیق و مطالعه داده‌های باستان‌شناسی معرفی کردند که نه تنها برای طبقه‌بندی و تاریخ‌نگاری کاربرد داشت، بلکه برای ترسیم جغرافیای قومی (ethno-geography) شناسایی خاستگاه اقوام (ethno-genetic) و بازسازی ساختار اجتماعی و سیاسی اقوام (ethno-political and ethno-social structures) نیز مفید واقع گردید. منابع مکتوب باقی مانده از مورتخان عهد باستان امکان ناچیزی را برای پیشبرد چنین مطالعاتی فراهم می‌آورد، از این‌رو تاریخ‌نگاری سکاها و دیگر چادر نشینان اوراسیا براساس داده‌های باستان‌شناسی، مورد توجه باستان‌شناسان روس قرار گرفت (3) (Yablonsky, Scythian Triad and ...).

گورهای سکایی:

نخستین گورهای سکایی هم‌سطح زمین بودند و در پیرامون آنها سنگ چینی به شکل دایره ساخته می‌شد. اما در حدود ۱۲۰۰ ق.م. این شیوه تدفین تغییر کرد و سکاها شروع به ساختن تپه‌هایی بر روی گورها نمودند (رایس، ۳۰). البته این شیوه تدفین از دوره نوسنگی پایانی و فرا نوسنگی شناسایی شده است. گور تپه‌هایی متعلق به هزاره ۳ و ۴ ق.م. در آسیای صغیر، بالکان و اروپای مرکزی کشف شده است که قدیمیترین آنها، گورتپه‌ای است متعلق به دوره مس (هزاره چهارم ق.م.) در قفقاز (Bray & Trump, 135). پس از آن، چنین شیوه تدفینی به همه قاره‌ها (به جز استرالیا) سرایت کرد و در شرق و شمال اروپا و در آسیای مرکزی، تا اواخر قرون وسطی ادامه یافت (7) (Mongait). با توجه به سابقه چند هزار

سأله شیوه تدفین گور تپه‌ای، می‌توان گفت: سکاها پس از ورود به استپ‌های اوراسیا، این روش تدفین را از ساکنان بومی فرا گرفته و در ترکیب با اعتقادات و آیین‌های خویش و شرایط اجتماعی حاکم، شکل جدیدی به آن بخشیده‌اند. گور تپه‌های سکایی به نام‌های «کورگان» و «تومولوس» نیز شناخته می‌شوند.

گورهای سکایی به دو دسته متمایز تقسیم می‌شوند: گورهای ساده متعلق به مردم عادی که با صرف کمترین مصالح و تجهیزات، ساخته شده‌اند و گورهای مجلل سران و شاهان سکایی که در بردارنده سازه‌های چوبی بوده و در بنای آنها مهارت زیادی به کار رفته است. این گورها محتوی ظروف سفالی، جنگ افزار و زیورآلاتی بودند که غالباً به سبک حیوانی پرداخته می‌شدند و آشکارا حکایت از تعلق این گورها به افرادی از طبقه بالای جامعه دارند (Gershevitch, 180). مطالعاتی که به منظور شناسایی قشریندی اجتماعی صورت گرفته، به تفاوت میان میزان انرژی صرف شده در طول فرایند تدفین توجه می‌کنند. از داده‌های حاصل از کاوش باستان‌شناسی، یک گور برای تشخیص وجود «جامعه رتبه‌ای» (ranked society) و یا «جامعه طبقاتی» (stratified society) در مقابل «جوامع برابر» (egalitarian society) و همچنین آزمون تحولات اجتماعی استفاده می‌شود (Chase, 110). تفاوت‌های فرهنگ مادی، وسیله اصلی طبقه‌بندی انواع مختلف جامعه را در تاریخ فراهم می‌کند (کیدنز، ۱۶۶).

با استناد به یافته‌های باستان‌شناسی می‌توان گفت که طبقاتی شدن جامعه و سازمان یافتن حکومت در قبایل سکایی، به تدریج تکوین یافت (Artamonov, Social system ..., 9). خان‌های قبایل سکایی، کم‌کم به فرمانروایان حکومت‌های «برده‌دار» (Slave-owning) مبدل شدند. مطالعات باستان‌شناسان و مورخان بر روی پادشاهی «آتاس» (Atas) که در قرن ۴ ق.م. در اوج قدرت بوده، برده‌دار بودن جوامع سکایی را اثبات و نظریاتی که پیش از این در مورد فتوالی بودن جوامع سکایی مطرح شده بود را رد می‌کنند. سکاها، در جریان تکامل اجتماعی، به میزانی از طبقه‌بندی اجتماعی و سازمان حکومتی رسیده بودند (Mongait, 158).

گور تپه‌های قلمرو شرقی سکاها:

یکی از بهترین و قدیمی‌ترین نمونه‌های گورهای قبایل سکایی که بیانگر سازمان اجتماعی و سیاسی این جوامع است، گور تپه «ارجان» (Arjan) می‌باشد. گور تپه ارجان در

ناحیه کوهستانی «تووا» (Tuva) واقع در روسیه مرکزی و هم مرز با مغولستان قرار دارد. این گور پشته، آرامگاهی یادمانی متعلق به یکی از رهبران یا پادشاهان قبایل سکایی است که به صورت ساختمان سنگی مدور با قطر نزدیک به ۱۲۰ متر بنا شده است. (شکل ۵) این گور شامل یک اتاق مرکزی و حدود ۷۰ اتاق پیرامونی است که به صورت شعاعی دور تا دور اتاق مرکزی تعبیه شده‌اند. در فضای مرکزی، رهبر و مشاوران نزدیک او دفن شده بودند در حالی که در اتاق‌های پیرامونی، نمایندگان رعایای قبایل تابعه و احتمالاً هدایایی که از طرف قبایل دوست اهدا شده بود قرار داشتند. محاسبه شده است که حدود ۱۶۰ اسب به همراه زین و یراق کامل در این کورگان دفن شده بودند. این اسب‌ها به رنگ‌های مختلف بوده و بر اساس رنگشان گروه بندی شده و از یکدیگر مجزا شده بودند. ترکیب و جزئیات افسار و یراقشان نیز متفاوت بود. علاوه بر این، ۲۰۰ اسب نیز در مراسم تدفین به مصرف غذایی رسیده بودند. (م.پ. گریازنوف (M.P. Gryaznov) که این گور با شکوه را حفاری کرده، معتقد است هدایای قربانی قبایل تحت حاکمیت حاکم دفن شده در این کورگان را می‌توان مشخص نمود. در ارجان، حتی پس از غارت، تعدادی از اشیای برنزی هنری باقی مانده بود که نشان‌دهنده مراحل آغازین دوره مشهور به «سبک حیوانی سکایی» می‌باشند. با توجه به معماری و سبک هنری مجموعه ارجان می‌توان تاریخ آن را قرن نهم یا هشتم ق.م. تعیین کرد (عسکراف و دیگران، ۳۴۴؛ آبتکوف و یوسوف، ۶-۷).

ساختار تدفین در گورته ارجان به روشنی نشان‌دهنده نظام «سلسله مراتبی» (hierarchical) حکومت در این جامعه ابتدایی است. قرار داشتن حاکم در اتاق مرکزی به منزله رأس هرم قدرت و جایگیری افراد در اتاق‌های پیرامونی، به فراخور رتبه و شأن سیاسی، بیانگر جریان قدرت از بالا به پایین است. از طرف دیگر، وجود نمایندگانی از قبایل تحت‌الحمایه یا تحت‌الحکومه، برقراری سیستم «هسته - پیرامون» (core-periphery) را در منطقه نشان می‌دهد. این سیستم، که در قاموس علوم سیاسی تحت عنوان «مرکزگرایی» (centralism) تعریف می‌شود، به معنای تحت تابعیت قرار دادن قدرت‌های محلی و منطقه‌ای از طریق یک قدرت مرکزی که برتر از قدرت‌های دیگر است، می‌باشد (آشوری، ۳۰۱). «مرکزگرایی»، نوعی نظام سیاسی و اقتصادی است که به موجب آن، کلیه واحدهای سیاسی از جانب یک مرکز، نظارت و اداره می‌شوند (علیزاده، ۶۹). باید توجه داشت که برقراری یک نظام سیاسی به معنای «دولت دار» بودن یک جامعه نیست. احتمالاً در جوامع «بدون

دولت» تصمیمات سیاسی، تابعی از روابط قومی و خویشی یا مفاهیم دینی و آئینی بوده که زعمای جامعه بدون وابستگی به هیچ گروه خاصی از مردم، آن تصمیمات را اتخاذ می‌کردند (باتامور، ۸۵).

در جمهوری مستقل «تووا»، گورهای دیگری نیز کشف شده که عمدتاً متعلق به دوره سکاها (قرن ۷ تا ۲ ق.م.) می‌باشد. گورستان «آمورلیگ» (Aymyrlыg) که در منطقه «التخمسکی» (Ulug- Khemski) شناسایی شده شامل گورهایی است که دارای اتاق زیرزمینی چهارگوش با دیواره‌های چوبی می‌باشند. در برخی موارد، از سنگ در دیواره گورهای آمورلیگ استفاده شده است (Murphy, PP. 279-280). اشیای تدفینی کشف شده از آمورلیگ و دیگر گورهای سکایی تووا، بیانگر آن است که اقتصاد ساکنان استپ‌های مرتفع این منطقه، مبتنی بر دامپروری نیمه چادرنشینی بوده که با زراعت، شکار و گردآوری غذا همراه می‌شده است. جنگ، نقش مهمی در روابط اجتماعی ایفا می‌کرده و این موضوع با تعدد و تنوع جنگ افزارهای موجود در گورهای سکایی این منطقه تأیید می‌شود (I bid:279). در مجاورت تووا و در غرب مغولستان نیز کورگان‌هایی متعلق به اقوام سکایی شناسایی شده است. یکی از مهمترین این کورگان‌ها، کورگان «بایرام» (Beiram) است که در سال ۱۹۹۹م. مورد کاوش قرار گرفت. قدمت این گور که شباهت زیادی با گور تپه‌های سکایی جنوب و شرق قزاقستان دارد، به سده ۳ تا ۵ ق.م. می‌رسد. سازندگان گورتپه بایرام انرژی زیادی را در حفر گور و پوشاندن آن با تپه‌ای مدور مصرف داشته‌اند. این تپه از چهارلایه متمایز سنگی که با خاک پوشانده شده، ساخته شده است و شالوده آن را تیرهای چوبی تشکیل می‌دهد که به صورت شعاعی از محیط دایره به سمت مرکز تعبیه شده‌اند. سنگ‌های به کار رفته در این کورگان، از بستر رودخانه‌ای به فاصله ۱۵ تا ۲۰ کیلومتری از محل، آورده شده و درختان مورد نیاز برای بنای گور از چند کیلومتر دورتر به محل انتقال یافته است که نشانگر مصرف انرژی زیاد و وجود برنامه‌ریزی دقیق برای معماری این کورگان است. یقیناً این چادرنشینان باستان در ذهن خود، پلان معماری ویژه‌ای را برای گور طراحی می‌کردند و همان پلان، مبنای معماری این گورها بوده است. اگر چه اطلاعات ما راجع به مردمان چادرنشین دره‌های کوهستان آلتایی کم است، اما این امر، مسلّم است که آنها دارای جامعه‌ای کاملاً سازمان یافته بودند و رئیس آنها (یا مقام صاحب قدرت معنوی در جامعه) قدرت و مشروعیت لازم را برای هدایت سیستماتیک نیروها به منظور احداث چنین

بناهایی دارا بوده است.

اکثر محققان معتقدند که سازمان اجتماعی قبایل استپ که سکاها را نیز در بر می‌گیرد، براساس ساختار طایفه و قبیله بنا شده بود. این نظریه که بر مبنای متون کهن عنوان گردیده با یافته‌های باستان‌شناسی نیز تأیید شده است (آبتکوف و یوسوپوف، ۵ و ۶). مطالعات باستان‌شناسی «پولوسماک» (Polosmak, 14) نشان می‌دهد که کورگان‌ها به عنوان شاخصه قلمرو سرزمین یک طایفه یا تبار خاص کاربرد داشته‌اند. تا همین اواخر، قرآق‌ها و قرقیزها، درگذشتگان را در نزدیکی چراگاه‌های زمستانه به خاک می‌سپردند (Rudenko, PP9-10) براساس مطالعات «دیاکونوف» (Dyakonova)، اهالی امروزی «تووین» (Tuvin)، همچنان مردگان خود را در مسیر مهاجرت فصلی دفن می‌کنند. بنابراین، اعضای یک طایفه در گورستان‌های متعددی (برحسب اینکه مرگ در زمستان روی داده باشد یا در تابستان) و در داخل قلمروی همان طایفه به خاک سپرده می‌شوند. اگر فرض کنیم که این روش در دوران سکایی نیز مرسوم بوده، خواهیم توانست به گمانه‌زنی در مورد ماهیت گورستان‌های متعلق به یک قبیله خاص پردازیم. از لحاظ باستان‌شناسی هر گورستان می‌تواند پنجره‌ای گشوده به سازمان اجتماعی یک جامعه باشد.

باستان‌شناسان زیادی سعی کرده‌اند روند احداث کورگان‌ها را بازسازی کنند. یکی از این تلاش‌ها، در راستای بازسازی کورگان‌های شمال قزاقستان صورت گرفته است (Zdanovich et al.). مطالعات باستان‌شناختی صورت گرفته بر روی کورگان‌های بزرگی همچون «قره اوپا» (Kara-oba) و «ابلا» (Oblay) واقع در شمال قزاقستان، این امکان را فراهم می‌سازد تا از مراحل ساخت یک کورگان آگاه شویم. براساس مطالعات صورت گرفته، ابتدا محل مناسب برای دفن انتخاب می‌شد. این محل می‌بایست در نزدیکی یک مرتع نزدیک به آب و در زمینی مرتفع و استپی فاقد درخت، واقع می‌بود. مکان گورپه توسط یک خندق کم عمق و عریض احاطه می‌شد و در منطقه محصور، مراسم تدفین، صورت می‌گرفت. اجرای مراسم تدفین را می‌توان در تغییر ماهیت خاک و وجود بقایای مواد ارگانیکی همچون علف یا شاخه‌های بریده شده جستجو کرد. پس از آن، گودال قبر، حفر می‌گردید. مقدار زیاد خاکی که از این گودال خارج می‌شد در اطراف آن پخش می‌گردید و مقدار کمی از آن در منطقه مشخصی دورتر از محوطه تدفین، پراکنده می‌شد. یک خندق دایره شکل با قطری کمتر از خندق اولی دور تا دور گودال قبرکننده می‌شد، بعد

از اتمام این مراحل، بخشی از خاک به گودال بازگردانده شده و سطح زمینی که قبر در آن حفر شده بود با بته و خاشاک، پوشانیده شده و روی آن با خاک انباشته می‌گردید. بالاترین سطح پشته خاک با خشت پوشیده می‌شد و در نهایت، سطح بیرونی این سازه با گل استخراج شده از خندق پیرامونی، اندود می‌گردید (Zdanovich et. al, PP.46-47). محاسبات ریاضی به کار رفته در بررسی کورگان «وارنا» (Varna)، واقع در جنوب «اورال» (Urals) و نتایج بازسازی تجربی آن، مشخص ساخته که این سازه مدور سه پله‌ای (three-tiered) ۵/۷ متر ارتفاع داشته و قطر سطح فوقانی آن ۱/۶ متر بوده است (Tairov and Botalov, PP.112-113).

گورته‌های قلمرو غربی سکاهای:

عمده گورهای با شکوه سکاهای در محل پیچ بزرگ رودخانه «دنیپر» کشف شده است. با استناد به تاریخ هرودوت، پادشاهان سکایی در هر کجا از قلمروی سرزمین سکایی که در می‌گذشتند به این مکان انتقال یافته و به خاک سپرده می‌شدند (Minns, Scythians, 277). این محل، همان سرزمین «گرهی» (Gerhi) است که هرودوت از آن یاد می‌کند. گرهی که هم اکنون در مرزهای سیاسی کشور اوکراین واقع است، قلمرو گروهی از سکاهای به شمار می‌رفت که به نام «سکاهای سلطنتی» (Royal Scythians) شناخته می‌شوند. سکاهای سلطنتی، تا قرن ششم قبل از میلاد و احتمالاً تا صد سال بعد از آن، در این ناحیه مستقر شدند و اراضی حاصلخیز مجاور رودخانه دنیپر را مسخر خود ساختند. از لحاظ اداری، «سکائی سلطنتی» یا «سکائی خاص» به چهار ناحیه تقسیم می‌شد و هر ناحیه آن تحت فرمان حاکمی بود که از سوی پادشاه، منصوب می‌گشت (بهزادی، صص ۱۳۷-۱۳۶). بیشترین کورگان‌های سکایی در مناطق شمال دریای سیاه، اطراف دریاچه آزوف، کوبان، قفقاز و ماورای قفقاز شناسایی شده است (شکل ۴). پراکندگی گورته‌های سکایی در اوکراین که متعلق به سده ششم پیش از میلاد هستند، نشان می‌دهد که سکاهای از طریق مسیری که از قفقاز عبور می‌کرد، وارد این سرزمین شدند. آثار به‌جامانده از سکاهای در این منطقه، حاکی از اصالت شرقی سازندگان آنها است. قبل از ورود سکاهای، اجتماعاتی یونانی در این سرزمین زندگی می‌کردند و با ورود سکاهای زندگی آنها در قالب مجموعه‌های استقرار محدودی ادامه یافت (Gershevitch, PP.173-174).

شکوه و عظمت گورهای سکایی این منطقه، حاکی از ثروت و قدرت بی‌اندازه

فرمانروایان آن است. هرودوت در بخشی از کتاب چهارم خود، مراسم تدفین سکاها را چنین شرح می‌دهد:

«آرامگاه‌های پادشاهان آن‌ها (سکاها) در سرزمین «گرهی» واقع است... پس از مرگ پادشاه، سکاها گوری وسیع به شکل چهارگوش در زمین حفر می‌کنند. هنگامی که گور آماده شد، شکم جسد، برش داده و تخلیه می‌شود و پس از آن با ماده‌ای که از برگ درخت سرو، کندر، بذر جعفری و بذر رازیانه ترکیب یافته است پرمی‌شود. سپس شکم جسد، دوخته شده و جسد را در داخل موم، غوطه‌ور می‌سازند. جسد مومیایی شده در داخل ازابه‌ای قرار گرفته و از میان قبایل گوناگون عبور داده می‌شود... پس از عبور از میان قبایل، کسانی که وظیفه حمل و نگهداری جسد را بر عهده داشتند توسط اعضای قبیله میزبان، مشایعت می‌شوند. جسد تا رسیدن به «گرهی» همراهی می‌شود و در آنجا پیکر بی‌جان پادشاه درون قبر و بر روی تختی قرار می‌گیرد. نیزه‌هایی دور تا دور جسد در زمین غرس شده و تیرهای چوبی با عبور از بالای جسد، سقفی را بر روی آن ایجاد می‌کنند. این تیرهای چوبی با شاخ و برگ درخت سرخ بید (Osier) پوشانیده می‌شوند. در فضای باز اطراف جسد پادشاه، یکی از همسران وی، که با خفه کردن کشته شده است و نیز ساقی، آشپز، میرآخور، نوکر، پیام‌رسان، تعدادی اسب و جام‌های طلائی پادشاه به همراه او به خاک سپرده می‌شوند. پس از آن، برفراز گور پادشاه، تپه‌ای عظیم احداث می‌شود. سکاها در ساختن تپه هرچه بزرگتر بر روی گور مهتران خود با یکدیگر به رقابت می‌پردازند... پس از گذشت یک سال، پانزده تن از نزدیکان پادشاه، که همه آن‌ها باید از نژاد سکایی باشند، به همراه پانزده رأس از زیباترین اسب‌های خفه شده، پس از آنکه شکم آنها با کاه پر و دوخته شد، زین و یراق شده و دفن می‌شوند. پانزده جسد مرد جوان نیز بر روی جسد اسب‌ها قرار داده می‌شود.

اما در مورد مردم عادی؛ هنگامی که کسی از عوام درمی‌گذرد، نزدیکترین کسانی او را در ازابه‌ای گذارده و به دیدار دوستانش می‌برند. هرکس که آنها را می‌بیند برای آنها ضیافتی ترتیب می‌دهد. این مراسم تا چهلم ادامه دارد و پس از چهل روز، جسد دفن می‌شود» (Rawlinson, pp 316-375).

شیوه تدفین در گورهای سکایی، گفته‌های هرودوت را تأیید می‌کند. در یکی از نومولوس‌های «الیزاوینسکایا» (Elizavetinskaya) دو ازابه که هر کدام به شش اسب در دو ردیف، متصل بود، در راهروی منتهی به اتاق آرامگاه کشف شد. خود فضای آرامگاه در

واقع بازسازی‌ای بوده از خیمه‌ای که متوفی در زمان حیات، در آن زندگی می‌کرده است. خان متوفی و اشخاصی که در بزرگداشت وی قربانی شده بودند، به پوشاک و تزئینات آئینی، آراسته شده و به همراه لوازم تدفینی که در ازابه‌ای قرار داده شده بود و توسط شش اسب کشیده می‌شد دفن می‌شدند. خیمه‌ای بر فراز اجساد برپا می‌شد که ترکه‌هایی مزین به زنگوله‌های فلزی حامل آن بود. چنانچه جسد، توسط ازابه به این مکان انتقال می‌یافت خیمه بر فراز ازابه برپا می‌شد (Rostovtzeff and Hon, PP 48-49).

توصیفات هرودوت رادر کورگان‌های کشف شده از منطقه آلتایی نیز می‌توان مشاهده کرد. دو نمونه از معروف‌ترین این کورگان‌ها، در «پازیریک» و «کاتانادا» کشف شده است. گورهای پازیریک بین قرون ۳ و ۵ قبل از میلاد احداث شده‌اند. در گورته‌های بزرگتر، که متعلق به اشخاص مهمتری هستند، اطاقک‌های گور، مساحتی در حدود ۲۸ متر مربع را اشغال کرده‌اند. دور این اطاق با دیوارهای مضاعف احاطه شده است. دیوارهای خارجی با کنده‌های نتراشیده درختان، ساخته شده، در حالی که سطح دیوارهای داخلی را صاف کرده‌اند. فضای میان دو دیوار را گاهی خالی گذاشته و گاه با بوته و خاشاک پر نموده‌اند. کف اتاق را معمولاً صاف می‌کردند ولی گاهی بر روی آنها شن و ماسه می‌ریختند. سقف گورهای پازیریک را ابتدا با پوسته‌های درخت غان و سپس با طبقه‌ای از ترکه می‌پوشاندند. دیوارهای اطاقک‌های گور را با نم‌پوشانده و نم‌ها را با میخ‌های قالب‌گیری شده مسین و یا میخ‌های چوبی برجای خود تثبیت می‌کردند (رایس، صص ۱۱۰-۱۰۹). وجود بقایای یک ازابه در کورگان پازیریک، تأیید کننده توصیفات هرودوت از شیوه تدفین سکاهاست. در فرهنگ پازیریک، جسدهای مومیایی خالکوبی شده نیز شناسایی شده است. قبل از آن، جسدهای مومیایی، شده شاخصه تدفین آلتایی از کاوش‌هایی به دست آمد که «گریازنوف» (Gryaznov) در دهه ۱۹۲۰م. در «شیه» (Shibe) واقع در دره رودخانه «اورسول» (Ursul) انجام داد (Rudenko Frozen Tobbs of Siberia, 279).

بزرگترین گور در گورستان «شیه»، شیه گورهای پازیریک بود و در حدود ۴۹ متر قطر داشت. تپه احداث شده بر روی این گور، حدود ۲ متر ارتفاع داشت و اطاقک گور قریب ۷۵ متر عمق داشت. در این گور، پیرمردی که در تابوتی چوبی گذاشته شده بود به همراه کودکی در کنارش دفن شده بود. لاشه‌های چهارده اسب را در بخش شمالی گور قرار داده بودند. اشیای این گور در گذشته‌های دور مورد دستبرد قرار گرفته بود (همان، ۱۰۶).

یکی دیگر از گورهای سکایی منطقه آلتایی، از «کاتانادا» (Katanada) کشف شده است. این گور در سال ۱۸۹۵ م. توسط «رادلوف» (Radloff) شناسایی شد (Minns, 18). گور کاتانادا، قبل از کاوش‌های باستان‌شناسی، در زیر طبقه‌ای از یخ قرار داشت. این گور که در نزدیکی رودخانه «برل» (Berel) در سیبری واقع شده دارای پشته‌ای به ارتفاع ۲ متر بوده و محیط آن به بیش از ۳۰ متر می‌رسد. سقف اتاقک گور را با تیرک‌های کاج و جدار آن را با پوسته درخت غان پوشانده بودند. از این گور، یک بسته لباس کشف شد که تقریباً سالم مانده بود. این بسته شامل نیم‌تنه‌ای ابریشمی با آستری از پوست سمور و حاشیه‌ای از چرم و آراسته به پلاک‌های نقش‌دار بود. از این بسته، لباس‌های دیگری نیز به دست آمد که مزین به آویزه‌هایی به شکل حیوانات بود. اجساد را بر روی میزهای چوبی کوتاه یا روی سه پایه‌ها قرار داده بودند. برخی از اشیای کشف شده از این گور شباهت زیادی با اشیای گورهای پازیریک دارد (همان، ۱۰۶ و ۱۰۷). این گور دربردارنده نمونه‌های عالی چوبکاری، پیکرک‌های ساخته شده به شکل اسب و نوعی جامه گلدوزی شده بود (Minns, 19).

یکی از مهمترین گورته‌های سکایی شمال دریای سیاه، گورته‌ای است سکایی، متعلق به اواخر قرن ۴ پیش از میلاد که در «چرتوملیک» (Chertomlyk) در ۲۲ کیلومتری شمال غرب شهر «نیکوپول» (Nikopol) اکراین واقع شده است. سایت چرتوملیک در سال ۱۸۶۳-۱۸۶۲ توسط «زبلین» (Zebelin) حفاری شد. ارتفاع این گورته، ۱۹/۵ متر و محیط آن ۳۵۰ متر است. در داخل این گورته، چهار اتاق وجود داشته که در آنها ملکه و پادشاه (که جسد آنها به سرقت رفته است)، به همراه ۲ سرباز و یک نگهبان در ورودی یکی از اتاق‌ها دفن شده بودند. یافته‌های گور، شامل زیورآلات، سفال و جنگ‌افزار می‌باشد. برجسته‌ترین اشیاء این مجموعه عبارتند از: یک آمفورای نقره‌ای دارای نقش برجسته سگ‌هایی در حال رام کردن چند اسب، یک غلاف شمشیر زرین که صحنه‌ای از نبرد میان سگ‌ها و آمازون‌ها بر روی آن تصویر شده و یک بشقاب زرین که نقش زندگی آشیل بر روی سطح آن به تصویر آمده و تعدادی زین و یراق اسب نیز در این گور پیدا شده است (Artamonov, Sokrovishcha). ساختمان این گور، پیچیده و غیر عادی می‌باشد زیرا شامل یک حجره مرکزی برای دفن با چهار حجره کوچکتر است که از اتاق اصلی منشعب می‌گردید (رایس، ۹۰). احداث چنین آرامگاهی مستلزم کوشش بسیار بود. نخست محل انتخاب شده برای بنای گور را مسطح می‌ساختند و در آن مکان، گودالی به ابعاد بزرگ حفر می‌کردند. برای جلوگیری از ریزش

دیواره گودال، شمعک‌های چوبی قطوری به کار می‌بستند. این گودال با سقفی زاویه‌دار، پوشیده می‌شد. تیرک‌های قطوری نیز به عنوان ستون، سقف را تحمل می‌کرد و پس از پایان ساختمان بنا، تزئین آن شروع می‌شد (همان، صص ۹۲-۹۳).

یکی از گورته‌های با شکوه معاصر چرتوملیک، گورته «سولوخا» (Solokha) است. سازه زیرزمینی این تومولوس، عبارت است از اتاقی که در خاک بکر حفر شده و در ساختمان آن بر خلاف گورته‌های ادوار پیشین از چوب استفاده نشده است و این به دلیل فقدان جنگل در نزدیکی استپ‌های کریمه بوده است. علاوه بر این، در تدفین سولوخا از اسب خبری نیست و دلیل آن، توسعه کشاورزی در کرانه رودخانه‌ها و مشکل شدن نگهداری گله‌های اسب بوده است. در نتیجه ارزش اسب، افزایش پیدا کرده و گاو، مورد مناسب‌تری برای قربانی شدن تشخیص داده شده است. در تومولوس‌های این منطقه دو اتاق خیمه مانند ساخته می‌شد که اتاق دوم پس از ساخته شدن تومولوس به اتاق اولی ضمیمه می‌گردید. این اتاق، اغلب اوقات در بردارنده جسد یک زن بوده و فاقد اسباب و وسایل می‌باشد. استثنائاً، در کورگان سولوخا اتاق اضافه شده برای یک مرد در نظر گرفته شده بود که به همراه وی، وسایل ارزشمندی نیز دفن شده بود. گذشته از این استثناء، باقی آیین تدفین مشابه به دیگر تومولوس‌ها است؛ آراجه‌های تدفینی، خیمه با دیرک‌هایی که بر فراز آنها زنگوله و پیکره حیوانات قرار داده شده بود، زنگوله‌هایی که به خیمه آویزان شده، خوراکی‌های تدفینی، خدمتکاران و اسب‌های قربانی که همه این موارد در نمونه‌های کویان و دنپیر نیز شناسایی شده است (Rostovtzeff and Hon, 99).

در ساحل شرقی رودخانه «ملچنایا» (Molochnaia) که در اکراین جریان دارد، گورته‌ای سکایی شناسایی شده که به کورگان «ملیتوپول» (Melitopol Kurgan) شهرت دارد. این کورگان که در شمال شرق شهر ملیتوپول واقع شده، در سال ۱۹۴۵م. توسط «ترنژکین» (Terenzhkin, Skifskii Kurgan ...) حفاری شد و در نتیجه آن، دو آرامگاه سردابه‌ای شکل در زیر تپه‌ای به ارتفاع حدوداً شش‌متر کشف شد. یکی از این گورها شامل بقایای جسد یک زن اشراف به همراه یک خدمتکار زن بود. در حدود ۴۰۰۰ قطعه زیورآلات زرین و بقایایی از یک آراجه تشریفاتی نیز پیدا شد.

کشف جسد این زن به همراه آراجه حمل جسد، نشانه‌ای است از همسانی موقعیت اجتماعی زنان سکایی با مردان جامعه. چه بسا جسد زن پیدا شده از کورگان ملیتوپول، نقش

رهبری و ریاست را عهده‌دار بوده و به همین دلیل، تشریفات تدفین وی همانند همان مراسمی بوده که برای رؤسای مرد اجرا می‌شده است. مطالعه و بررسی حدود ۵۰ گور تپه سکایی و سرمتی در قزاقستان که به زنان طبقه بالای جامعه تعلق داشتند، این فرضیه را تقویت می‌کند (Davis-Kimbei).

گور دیگری در ملیتویول به یک جنگاور سکایی تعلق داشت. یک تیردان با روکش طلا، یک کمر بند رزم و ۵۰ پلاک کوچک زرین در یک اتاق مخفی پیدا شد. در مجاورت سرداب محل دفن جنگاور سکایی، گور دیگری کشف شد که در آن، دو اسب دفن شده بودند (Terenzhkin, Skifskii Kurgan). شیوه تدفین در ملیتویول، قابل مقایسه با گور تپه‌های سکایی نظیر «چرتوملیک» و «سولوخا» (Solokha) می‌باشد.

در سال ۱۸۳۰م. در منطقه «کول اوبا» (Kul'-Oba) در نزدیکی شهر «کرخ» (Kerch) شهری در جنوب اوکراین و دروازه ورودی کریمه) گور تپه‌ای کشف شد که با بررسی ساختمان و اشیای آن مشخص گردید که متعلق به یکی از پادشاهان سکایی در قرن ۴ پیش از میلاد بوده است. گور تپه کول اوبا نمونه‌ای است از گور تپه‌های «سکاهای سلطنتی» منطقه دنپر سفلی، ساختمان این گور را تپه‌ای تشکیل می‌دهد که بر روی یک سرداب یا دخمه زیرزمینی احداث شده است. ابعاد این سرداب ۴ در ۴/۵ متر است و ارتفاع آن به ۵ متر می‌رسد. جسد پادشاه مدفون در این آرامگاه و ملبس و پوشش سر وی دارای تزئیناتی زرین است. این جسد، داخل یک تابوت چوبی قرار گرفته و بر گردن جسد، طوقی طلایی مزین به آویزه‌هایی قرار دارد و بر بازوی این جسد، یک بازوبند زرین بسته شده است. در این گور، مجموعه کاملی از جنگ افزارهای دفاعی و تهاجمی کشف شد. اشیای تزئینی این گور به سبک هنر سکایی ساخته شده‌اند.

در کنار گور اصلی کول اوبا، گور دیگری متعلق به همسر پادشاه یا ملکه کشف گردید. تزئینات زرین لباس آئینی این زن و کاسه سکایی الکتروم، هنر جواهر سازان یونانی را به زیبایی نمایش می‌دهد. یک خدمتکار یا برده نیز در نزدیکی دیوار جنوبی سرداب دفن شده بود. این گور، شامل یک آمفورای شراب، دیگچه‌ای برنزی حاوی گوشت و بشقاب‌های برنزی و نقره‌ای بود (Meliukova, 562).

وجود عناصر هنر یونانی در اشیاء گورهای کول اوبا، نشان دهنده تأثیرپذیری فرهنگ سکایی از فرهنگ یونانی در قرون ۳ و ۴ ق.م است. سکاها با شهرهای ساحلی یونان، رابطه

تجاری داشتند و به مبادله گندم و پوست با سفال، شراب و جواهرات می‌پرداختند (Cotterell, 353).

گروه دیگر گورته‌های سلطنتی سکاها، کورگان‌های «الکساندروپول» (Aleksandropol) است که متعلق به قرن ۳ پیش از میلاد دانسته شده‌اند. گورته‌های الکساندروپول در نزدیکی شهر نیکوپول اوکراین واقع گردیده و در سال ۱۸۵۶-۱۸۵۵م. توسط «لیوتسکف» (Liutsenkov) بررسی شده‌اند. گورته‌های الکساندروپول ۱۰ تا ۲۰ متر ارتفاع داشته و محیط آنها از ۱۲۰ تا ۳۶۵ متر متغیر است. حجره‌های گور از ۳ تا ۴/۵ متر طول و یا عرض دارند. این حجره‌ها را غالباً تا عمق ۱۲ متری زیر زمین می‌ساختند. این گورته‌ها که «تولسیتا مگیلی» (Toistiya Mogilya) نیز نامیده می‌شوند، تداعی کننده سبک معماری بناهای «میسن» (Mycene) می‌باشند. «مینز» (Minns) معتقد است که رؤسای سکایی مدفون در این گورها از معماران یونانی آشنا با فرهنگ هلنی برای ساختن گورهای خود بهره برده‌اند (بهبزادی، صص ۱۴۸-۱۴۹).

در یکی از گورته‌های الکساندروپول، دو اتاق وجود دارد که اشیاء آن به سرقت رفته‌اند. در این گورته، بقایای یک ازابه وجود دارد که شاید همان ازابه حامل جسد پادشاه باشد که به گفته هرودوت در مراسم تدفین مورد استفاده قرار می‌گرفت. در مجاورت اتاق مرکزی، یک اسب و در راهروی همان اتاق، اسکلت یک مرد (احتمالاً خدمتکار) و ۱۴ اسب دفن شده‌اند. در کنار اسب‌ها، تعدادی لگام و زین دارای تزئینات زرین و سیمین نیز وجود دارد که به سبک هنر سکایی و گاه یونانی - سکایی ساخته شده‌اند (Rostovtsev, 222). در نزدیکی گورته‌های عظیم سلطنتی نیکوپول، گورته‌های کوچکی نیز ساخته شده بودند. این گورته‌ها در سال ۱۹۳۷-۳۸م. توسط «گراکوف» (Grakov, Archaeological Excavations ...) کاوش شدند. در این گورته‌های کوچک، به جای سردابه‌های وسیع و اتاق‌های متعدد زیرزمینی، حفره‌های باریکی ایجاد شده‌اند که در یک طرف خود دارای سردابی هستند. فضای این سرداب توسط تیرهای چوبی عمودی نرده مانند و در برخی موارد به وسیله تخته سنگ از حفره ورودی جدا شده است. اسکلت یا اسکلت‌های این گورها به پشت خوابانیده شده و سر آنها به سمت غرب برگردانده می‌شد. ظروف و اشیایی نیز به همراه متوفی به خاک سپرده می‌شد.

«گیمانف مگیلا» (Gaimanovo Mogila) واقع در نزدیکی روستای «بالکی» (Balki) در

استان «زاپوروز» (Zaporozh'e) اکراین از دیگر گورته‌های مهم سلطنتی سکاها به شمار می‌رود. این گور تپه که متعلق به قرن ۴ ق.م. می‌باشد از تپه‌ای به ارتفاع ۹ متر و قطر ۷۰ متر تشکیل شده که اطراف آن توسط یک ردیف قلوه سنگ احاطه گردیده است. تحقیقات بر روی این گور تپه در سال ۱۹۶۹-۷۰ توسط «بیدزیلیا» (V.I. Bidzilia) صورت گرفت و نشانه‌هایی از یک مراسم تدفینی در زیر بخش غربی سنگی چین گور و نیز یک گور الحاقی متعلق به ادوار بعدی در زیر تپه کشف شد. بقایای دو آرا به در مسیر دو تونل منتهی به مرداب پیدا شد. سرداب بیضی شکل، دارای ۱۶ متر مربع مساحت است و در دیوارهای شمالی و جنوبی آن طاقچه‌هایی ایجاد شده و اشیاء موجود در این طاقچه‌ها در همان ادوار باستان، غارت شده بوده‌اند. در این سرداب، بقایای جسد دو زن و دو مرد (که جسد زن‌ها دارای کفش چرمی با سگک‌های زرین کوچک بود)، ۱۲ اسکلت (احتمالاً مربوط به خدمتکاران) بدون متعلقات و اسکلت یک اسب کشف گردید. در کف سرداب، بیش از ۲۵۰ قطعه زیورآلات زرین که به سبک ویژه حیوانی هنر سکایی پرداخته شده نیز پیدا شد. همچنین اسکلت مردی که احتمالاً ساقی پادشاه بوده، به همراه یک نیزه، چند پیکان و یک فلاخن که در طاقچه شمالی، دست‌نخورده باقی مانده، کشف شد. پشت اسکلت این مرد، اسباب و لوازم متنوعی وجود دارد. آمفورا، دیگ برنزی، یک سینی، منقل، بشقاب، یک سطل کوچک، یک جام به ضمیمه پیکرک‌های اسطوره‌ای یونانی، و گنجینه‌ای شامل دو کاسه چوبی با روکش طلا، یک کیلیکس^۱ (kylix)، یک کوزه سیمین، دو ریتون نقره‌ای با نوارهای طلایی مزین به شکل سرشیر؛ مجموعه اشیایی هستند که در زیر کف سرداب در مجاورت دیوار شرقی پیدا شده‌اند. از این میان، جالبترین قطعه، یک کاسه نقره‌ای با روکش طلاست که با نقش برجسته‌هایی از جنگجویان سکایی تزئین شده است (Bidzilia, 38).

یکی از معدود گورهای غارت نشده سکایی در سال ۱۹۹۰م. در منطقه «گورنوستای» (Goronostai) و در نزدیکی شهر «هرسن» (Herson) اکراین کشف شد. ارتفاع این کورگان ۵/۵ متر و عمق آن ۸ متر است. در این کورگان، مجموعه‌ای از تونل‌های پر پیچ‌وخم طولانی به اتاق‌های تدفین زیرزمینی منتهی می‌شوند (Chekova, 65).

گورهای سکایی ناحیه کویان نیز از کورگان‌های غنی و باشکوه سکایی به شمار می‌روند. یکی از نخستین تدفین‌های سکایی را در گور تپه شماره یک «کلرمس» (Kelermess)

۱- کاسه‌ای کم عمق با در دسته افقی در طرفین که به عنوان ظرف آبخوری کاربرد داشته است.

شاهد هستیم. قدمت این گورته حدوداً به سال‌های ۵۵۰-۶۷۵ ق.م باز می‌گردد. تجهیزات نظامی دفن شده به همراه جنگجوی متوفی، شامل جنگ‌افزارهایی عمدتاً «مادی» و در برخی موارد «اورارتویی» است که نشان‌دهنده تأثیرات فرهنگی ایران و آسیای صغیر می‌باشد (Gershevitsh, 170). در بنای گورهای سکایی منطقه کوبان ابتدا گودالی عمیق در خاک بکر کنده می‌شد و یک تونل شیب دار برای ورود به آن تعبیه می‌گردید؛ دیوارهای تونل و گودال با سقفی مخروطی و تونل با سقفی شیروانی شکل پوشیده می‌شد؛ سقف گودال یا فضای اصلی آرامگاه نیز با حصیر و قالیچه مفروش می‌گردید و در کل، فضای آرامگاه به شکل یک چادر آراسته می‌شد. در مرکز این فضا، گودال دیگری برای جایگیری جسد و اشیای تدفینی حفر می‌شد. مقطع ویلان تومولوس «کاسترومسکایا» (Kostromskaya) به روشنی نشان‌دهنده سبک معماری کورگان‌های منطقه کوبان است. غالباً در اطراف فضای مرکزی آرامگاه، زنان و کنیزان پادشاه که عمدتاً آرایش شده بودند، دفن می‌شدند. با این وجود، در برخی موارد، مردان بدون آرایش ولی مجهز به جنگ افزار نیز دیده شده‌اند. در پیرامون اتاق اصلی آرامگاه، گاه بیشتر از صد رأس اسب دفن می‌شد (Rostovtzeff, 47) از این لحاظ، گورته «اولسکی» (Ulski) از نظایر خود پیشی می‌گیرد. نمونه اولسکی که قدیمی‌تر از همه به نظر می‌رسد، دارای ۱۵ متر ارتفاع و دربردارنده اسکلت ۴۰۰ اسب بوده است (Gershevitsh, 170). اجساد اسب‌ها در تومولوس اولسکی دور تا دور ستون‌های گور به صورت شعاعی قرار داده شده بودند (Rostovtzeff and Hon, 47).

مشابه تدفین اولسکی را در گورته‌ای واقع در ایران می‌توان مشاهده کرد؛ گورته «زیویه» (Ziwiya) که احتمالاً در حدود سال ۶۰۰ ق.م ساخته شده، به خاطر حفاری‌های غیر مجاز، آسیب فراوانی دیده و محتویات آن عمدتاً تخریب و نابود شده است. براساس یافته‌های این گور می‌توان حدس زد که پادشاه، در یک تابوت دفن شده بوده است. به همراه شاه، ملکه، چند خدمتکار زن، چند سرباز، یازده رأس اسب و یک ازابه نیز دفن شده بود به همراه جسد شاه، یک شمشیر طلایی تشریفاتی غلاف‌دار که با عاج، طلا و نقره ترصیع شده بود، کشف شد. علاوه بر این جنگ‌افزارها، ظروف دیگری پیدا شد که دارای تزئینات زرین و سیمین فوق‌العاده‌ای بودند. نظریات متفاوتی، این گور را منسوب به شاهزاده‌ای مادی یا مانایی و یا سکایی ساخته‌اند. اما شباهت‌های برجسته نحوه تدفین و اشیای تدفینی گور زیویه با گورهای سکایی شمال غرب قفقاز و ناحیه کوبان، فرضیه

سکایی بودن شاهزاده زیویه را تقویت می‌کند (Gershevitch, 170).

در سده‌های ۲ و ۳ پیش از میلاد، سکاها بخش بزرگی از استپ‌های شمال دریای سیاه را ترک گفتند و قلمروی پادشاهی سکایی در این زمان محدود به کریمه و کرانه رودخانه‌های دنپیر سفلی و «باگ» (Bug) می‌شد. سکاها پایتخت خود را از دنپیر به کریمه منتقل ساختند و شهر «نئاپولیس» (Neapolis) را بنا کردند. این شهر با دیواری که از سنگ‌های نتراشیده بزرگ و ملاط گل ساخته شده بود، محصور می‌گردید (Mongait, 162). از نئاپولیس در کتاب «جغرافیا»ی استرابون به عنوان دژ سلطنتی سکاها در کریمه یاد شده است (Dashevskaja, 401). شهر نئاپولیس در سال ۱۹۴۵م. توسط «شولتز» و «گلوکیا» (Schultz & Golovkina) کاوش شد. طی کاوش‌های باستان‌شناسی نئاپولیس، کاوشگران به بقایای یک دیوار دفاعی ستبر (با ۸ متر ضخامت) و دو برج دیده‌بانی برخورد کردند (Dashevskaja, 401). در برج غربی، یک آرامگاه سنگی متعلق به اشراف سکایی کشف شد؛ این آرامگاه شامل ۱۷۲ اسکلت بود که عمدتاً مرد بودند. یک پادشاه سکایی، احتمالاً نخستین فردی بوده که در این آرامگاه دفن شده و برای او یک مقبره سنگی ساخته بودند. جسد سران سکایی پس از قرارگرفتن در تابوت بزرگ چوبی در کنار گور اصلی دفن شده بودند. در نزدیکی جسد پادشاه، جسد چهار اسب به همراه صاحبانشان قرار داده شده بود. به همراه این اسکلت‌ها، پیکان‌های سه پره‌ای آهنی (triple-bladed)، خنجر، پلاک‌های زرین به شکل ستاره، شیر، زنبور و نیز سپر و جنگ افزارهای دیگر کشف شد. در دیوارهای سنگی سرداب این گورته، طاقچه‌هایی کنده شده بود. محتویات این طاقچه‌ها در همان ادوار باستان غارت شده بود. نقاشی‌های دیواری این اطاق، جالب توجه است. این نگاره‌ها را می‌توان نخستین نقاشی‌های دیواری به جا مانده از سکاها دانست. تصویر نقاشی شده در یکی از این ایوانچه‌ها، با حاشیه‌ای تزئینی از پیکان‌های سه گوش قرمز رنگ تزئین شده بود. در میان این نقاشی‌ها، طرحی شطرنجی با خانه‌های زرد، سیاه و قرمز جلب توجه می‌کند. در کنار این طرح، یک مرد سکایی ریش‌دار، تصویر شده که دارای کلاه بلند، پوتین‌هایی ظریف و یک خفتان دامن‌دار با آستین‌های گشاد است. این مرد در حال نواختن چنگ یونانی تصویر شده است. درمیانه دیوارمنقوش، تصویری از یک سکایی که در تعقیب شکار است، نقاشی شده است. این سکایی سوار بر اسب بوده و جلوتر از او دو سگ قرمز و سیاه نقش گردیده است. شکارچی و سگ‌هایش به دنبال یک گراز زخمی هستند. یکی از

ایوانچه‌ها دارای تصویری از یک خانه سکایی است که برفراز سقف شیروانی آن، دو کله اسب که ظاهراً از چوب تراشیده شده، نصب شده است (Mongait, 162-163). این تصویر می‌تواند کمک زیادی به بازسازی خانه‌های ثابت سکایی نماید. نقاشی دیگری، یک کماندار سکایی و یک رقصه را نشان می‌دهد (Dashevskaja, 401).

در گورستان نئاپولیس، حدود ۲۰۰ آرامگاه شناسایی شد که متعلق به خانواده‌های مرفه جامعه بوده و برخی از این گورها با سقفی گهواره‌ای در داخل سنگ و صخره، کنده شده و برخی دیگر در زیر زمین، حفر شده بودند. و گروهی دیگر از گورهای این گورستان نیز با سقف مسطح (flat) به صورت ردیفی احداث شده بودند.

نتیجه:

«آنتونی گیدنز» (جامعه‌شناس) «فرهنگ» و «جامعه» را این‌گونه تعریف می‌کند: «فرهنگ به شیوه زندگی اعضای یک جامعه معین - عادات و رسوم آنها، همراه با کالاهای مادی که تولید می‌کنند - مربوط می‌شود. «جامعه» به نظام روابط متقابل اطلاق می‌گردد که افرادی را که دارای فرهنگ مشترکی هستند به همدیگر مربوط می‌سازد» (گیدنز، ۵۶)

هر چند باستان‌شناسی به‌طور مستقیم، توانایی ترسیم عادات و رسوم یک جامعه - به منزله واقعیتهای انضمامی - را ندارد، اما در مطالعه آنچه که گیدنز، «کالاهای مادی» می‌خواند، امکانات زیادی در اختیار دارد. با استناد به تعریف گیدنز از جامعه، با شناخت فرهنگ مادی یک جامعه، می‌توان به «نظام روابط متقابل» که همان شالوده یک جامعه را شکل می‌دهد، پی برد.

فرهنگ مادی جوامع سکایی که مجموعه‌ای از زیورآلات، جنگ افزارها، اشیا و ظروف و البته معماری تدفینی دوره سکایی را دربرمی‌گیرد، پایه بحث‌های نظری در مورد «نظام روابط متقابل» در این جوامع را تشکیل می‌دهد. کورگان‌های سکایی، چه از لحاظ شیوه معماری و کیفیت مصالح به کار گرفته شده و چه از نظر محتویات، بازگو کننده زوایایی از سازمان اجتماعی جوامع سکایی می‌باشند. نظام طبقاتی جوامع سکایی، تا حدودی از تنوع در شیوه معماری گورهای سکایی، استنباط می‌شود. هرچند در کورگان‌های سکایی، شاهد استفاده از پلان و مصالح مختلفی هستیم ولی در یک دسته‌بندی کلی می‌توان گورهای

سکایی را به دو نوع ساده و پیچیده تقسیم کرد؛ گورهای ساده که متعلق به افرادی از طبقات اجتماعی پایینتر جامعه بودند، دارای یک اتاق با پلان ساده چهار ضلعی بوده و پوشش آنها به ساده‌ترین شکل با استفاده از تیرهای چوبی ساخته می‌شد. در مقابل، گورهای متعلق به مهران جامعه از فضاهای متعددی که در هر کدام، نزدیکان یا خدمتکاران شخص متوفی، دفن شده بودند، تشکیل یافته بود. در کیفیت و کمیت گورآوندهای قبور سکایی نیز شاهد این اختلاف هستیم.

رابرت مرتون (جامعه‌شناس) بین «کارکرد آشکار» (manifest function)؛ یعنی، نتایج آشکار و مورد نظر با «کارکرد پنهان» (latent function)؛ یعنی نتایج نامشخص و منظور نشده، تفاوت قائل شده است (رابرتسون، ۳۷). با بهره‌گیری از این «رویکرد کارکرد گریانه» (functionalistic approach) می‌توان برای گورته‌های سکایی نیز کارکرد آشکار و پنهان مورد نظر مرتون را تعریف کرد؛ به این صورت که کارکرد آشکار گورته‌ها را سازه‌ای به منظور دفن جسد فرد متوفی و کارکرد پنهان آن را تأکید بر رتبه‌وشأن فرد متوفی قلمداد کرد. بدون تردید، ساختار یک گورته، اعم از اندازه، تجمل و کیفیت و کمیت اشیای قرارداده شده در آن، چنین مقصودی را دنبال می‌کرده است. تفاوت در میزان تجهیز گورهای سکایی، دلیلی آشکار است بر نابرابری‌های اقتصادی؛ از آنجا که قدرت، زائیده ثروت است (گیدنز، ۲۵۲)، می‌توان به‌عدم دسترسی یکسان افراد جوامع سکایی به فرصت‌ها و امتیازهای اجتماعی پی‌برد و همین نابرابری، شاخصه وجود «قشر بندی اجتماعی» (social stratification) می‌باشد (عضدانلو، ۴۷۸).

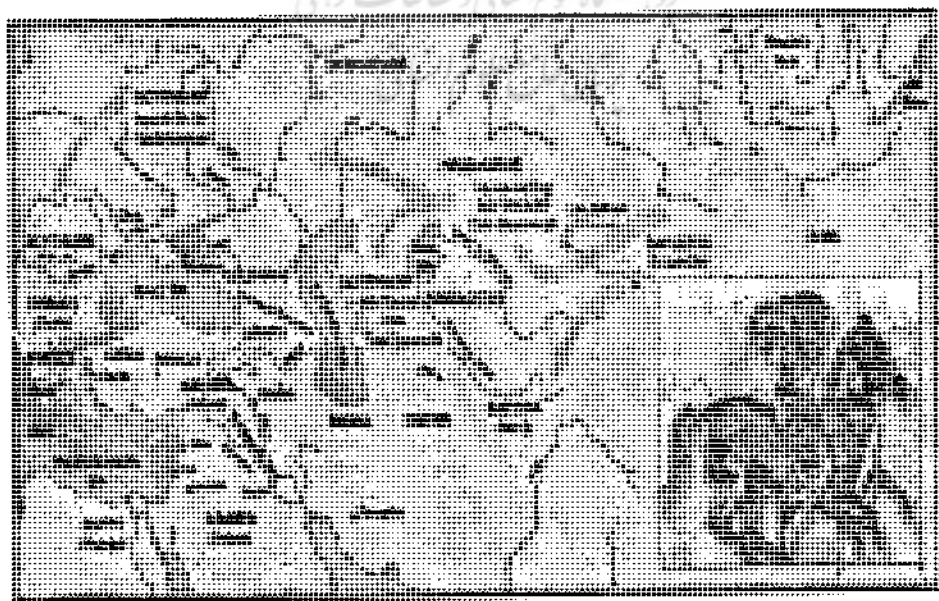
با مطالعه گورهای سکایی و بررسی آمار زنان دفن شده در گورته‌های سکایی به این نتیجه می‌رسیم که در جامعه سکایی، «چند همسری» (polygamy) مجاز شمرده می‌شد و بیشتر فرمانروایان و اشراف، دارای چند همسر بودند. با این وجود، فشار فقر باعث می‌شد تا اکثر مردان قشرهای اجتماعی پایین‌تر، یک همسر اختیار کنند (McGovern, 55).

هر چند در بسیاری از گورهای سکایی، شاهد دفن زنان به منزله «همراه» مرد متوفی هستیم، ولیکن در موارد زیادی نیز که بیشتر بدان اشاره شد (مثلاً کورگان «ملیتوپول» و یا ۵۰ کورگان سکایی و سرمتی دیگر در قزاقستان) بنای کورگان و اشیای تعبیه شده در آن برای زنانی تدارک دیده شده که پایگاهی اجتماعی هم‌شأن فرمانروایان یا اشراف مرد را دارا بودند. همراه بودن جسد زنان سکایی با زیورآلات و اشیایی مشابه آنچه به همراه مردان به

خاک سپرده می‌شد، حاکی از حقوق برابر زنان و مردان در جوامع سکایی است. از زاویه‌ای کلان‌نگرتر، ترکیب کیفی اشیای تدفینی گورهای سکایی، رهنمونی است در تفسیر «نظام روابط متقابل» جوامع سکایی؛ تأکید سکاها بر جنگ‌افزارها و استفاده از المان‌های رزمی در آثار هنری خویش، بیانگر اهمیت ویژه مسأله «جنگ» در فرهنگ آنها است. به نظر «اسپنسر» (جامعه‌شناس) جوامع «جنگی» با تسلط عمده بر فعالیت‌های دفاعی و تعرضی مشخص می‌شوند (باتامور، ۷۳). از این رو می‌توان جوامع سکایی را جوامعی «جنگی» تلقی کرد.

نظام سیاسی جوامع سکایی، همانند اغلب جوامع معاصر خود، مبتنی بر «مونارشسیسم» بود؛ هر منطقه دارای یک فرمانروای مرکزی بود و حاکمان قبایل تابعه از وی فرمان می‌بردند (McGovern, 53). بازتاب این نظام سیاسی را در سازمان تدفین گورته «ارجان» به تفصیل مورد بحث قرار دادیم.

در این مقاله، تنها به گوشه‌ای از سازمان اجتماعی و سیاسی جوامع سکایی و بازتاب آن در شیوه تدفین پرداخته شد و مطمئناً می‌توان با بهره‌گیری از آموزه‌های باستان‌شناسی اجتماعی به تفسیری هرچه مبسوط‌تر از نحوه تدفین سکایی نایل شد.



تدفین‌های سکایی در گورته «ارجان»

منابع:

۱. آشوری، داریوش، *دانشنامه سیاسی (فرهنگ اصطلاحات و مکتبهای سیاسی)*، چاپ ششم، انتشارات مروارید، تهران، ۱۳۸۰ ه. ش.
۲. باتامور، تام، *جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه محمد حریری اکبری، نشر قطره، تهران، ۱۳۸۰ ه. ش.
۳. پاسورث، ادmond کلیفورد، *تاریخ سیستان از آمدن تازیان تا برآمدن دولت صفاریان*، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۰ ه. ش.
۴. بلنیتسکی، الکساندر، *خراسان و ماورالنهر (آسیای میانه)*، ترجمه پرویز ورجاوند، نشر گفتار، تهران، ۱۳۶۴ ه. ش.
۵. بهزادی، رقیه، *قومهای کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران*، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۳ ه. ش.
۶. پوری، ب.ن.، *سکاها و هند و پارته‌ها؛ تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی*، بخش اول از جلد دوم، ترجمه صادق ملک‌شهمیرزادی، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۵ ه. ش.
۷. داوک، گن. آر.، *مبانی نظری باستان‌شناسی*، ترجمه کامیار عبدی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۹ ه. ش.
۸. رابرتسون، یان، *درآمدی بر جامعه؛ با تأکید بر نظریه‌های کارکردگرایی؛ ستیز و کنش متقابل نمادی*، ترجمه حسین بهروان، چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۲ ه. ش.
۹. راوندی، مرتضی، *تاریخ تحولات اجتماعی*، چاپ دوم، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۸ ه. ش.
۱۰. رضا، هنایت‌الله، *ایران؛ از دوران باستان تا آغاز عهد مغول*، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۰ ه. ش.
۱۱. عسکراف، ج. و. ولکف و ن. مراوجاف، «قبایل شبان و کوچ‌رو در آغاز هزاره اول ق.م.»؛ *تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی*، بخش دوم از جلد اول، ترجمه صادق ملک‌شهمیرزادی، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۵ ه. ش.
۱۲. عضدانلو، حمید، *آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، نشر نی، تهران، ۱۳۸۴ ه. ش.
۱۳. علیزاده، حسن، *فرهنگ خاص علوم سیاسی*، روزنه، تهران، ۱۳۷۷ ه. ش.
۱۴. فرجاد، محمدحسین، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی و مسیر تحول و تکامل جامعه*، نشر آرام، تهران، ۱۳۷۶ ه. ش.

۱۵. گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ دهم، نشرنی، تهران، ۱۳۸۲ ه.ش.
16. Artamonov, Mol., 1947, *Social System of the Scythians*, Leningrad: Bulletin of Leningrad State University, No.9, from Mongait, A., 1959, *Archaeology in the U.S.S.R.*, Moscow: Foreign Languages Publishing House.
17. _____, 1966, *Sokrovishcha Skifskikh Kuganov v Sobranii Gosudarstvennogo Ermitazha-Prague-Lenin grad*, from Great Soviet Encyclopedia, Vol.29, 1982, pp.132-133.
18. Bashilov, V.A. & L.T. Yablonsky, 2000, "Some Current Problems Concerning the History of Early Iron Age Eurasian Steppe Nomadic Societies", in *Kurgans, Ritual Sites, and Settlements: Eurasian Bronze and Iron Age*, Jeannine Davis-Kimbel et al(eds.), Oxford: Archeopress, pp.9-12.
19. Bidzilia, V.I., 1975, "Gaimanovo Mogila", in *Great Soviet Encyclopedia*, A.M. Prokhorov(ed.), Vol. 6, New York: Macmillan Inc. & London: Collier Macmillan Publishers., p.38.
20. Bloch, M. & J. Parry, 1982, *Death and the Regeneration of Life*, Cambridge: Cambridge University Press.
21. Bray, W. & D. Trump, 1984, *The Penguin Dictionary of Archaeology*, London: Penguin Books.
22. Brentjes, B., 2000, "Post-Modern Trepanations in Central Asia: Types and Trends", in *Kurgans, Ritual Sites, and Settlements: Eurasian Bronze and Iron Age*, Jeannine Davis-Kimbel et al (eds.), Oxford: Archeopress, p. 269-278.
23. Brown, J (ed.), 1971, *Approaches to the Social Dimensions of Mortuary Practices*, Washington D.C.: Society for American Archaeology.
24. Browne, D., 1975, *Principles in Modern Archaeology*, London: Hodder & Stoughton.
25. Chapman, R. & I. Kinnes & K. Randsborg (eds.), 1981, *The Archaeology of Death*, Cambridge: Cambridge University Press.
26. Chase, D.Z., 1996, "Burial and Tombs", in *The Oxford Companion to Archaeology*, B.M. Fagan (ed.), New York & Oxford: Oxford University Press, pp.109-110.
27. Checova, E., 1999, "blood, Wine & Gold: Vicious Warriors of Ukraine, Fabrics Delicate, Gold Treasures", *Discovering Archaeology*, vol. 1, No.5 (September/October 1999), pp.63-69.
28. Clenova, N.L., 1994, "Degree of similarity between Material Culture Components within the Scythian World", in *The Archaeology of Steppes: Methods and Strategies*, Genito, B.(ed.), Naples: Instituto Universitario Orientale, pp.499-540.
29. Dashevskaja, O.D., 1978, "Neapolis", in *Great Soviet Encyclopedia*, A.M. Prokhorov(ed.), Vol.17, New York: Macmillan Inc. & London: Collier Macmillan Publishers, p.401.
30. Davis-Kimball, J., 1997, "Warrior Women of the Eurasian Steppes" in *Archaeology*, Vol.50, No.1 (February/May 1997) pp.44-48.
31. Dyakonova, V. P. 1980, Tuvinty, pp. 113-9 in Gurchich, S. M.(ed.), *Semeinaya obryadnost narodov Sibiri*. Moscow: Nauka ("Tuvinians." Domestic rituality of the peoples of Siberia), from Koryakova, L., 2000, "Some Notes About the Material Culture of Eurasian Nomads", in *Kurgans, Ritual Sites, and Settlements: Eurasian Bronze and Iron Age*, Jeannine Davis-Kimbel et al(eds.), Oxford: Archeopress, pp.13-18.
32. Gershevitch, I. (ed.), 1993, *The Cambridge History of Iran*, Vol.2: The Median and Achaemenian Periods, Cambridge: Cambridge University Press.
33. Grakov, B. N., 1947, GYNAIKOKRATORMENOI- Perezhitki matriarkhata u sarmatov. Vestnik drevnei i storii 3, ("Survival of the Matriarchate of the Sarmatians." Bulletin of Ancient History), from Yablonsky, L. T., 2000, "Scythian Triad and Scythian World", in *Kurgans, Ritual Sites, and Settlements: Eurasian Bronze and Iron Age*, Jeannine Davis-Kimbel et al(eds.), Oxford: Archeopress, pp.3-8.
34. _____, 1939, *Archaeological Excavations Near Nikopol*, Bulletin of Ancient History, No.1, from Mongait, A., 1959, *Archaeology in the U.S.S.R.*, Moscow: Foreign Languages Publishing House.
35. Huntington, R. & P. Metcalf, 1991, *Celebrations of Death: the Anthropology of Mortuary Ritual*, Cambridge: Cambridge University Press.
36. Koryakova, L., 2000, "Some Notes About the Material Culture of Eurasian Nomads", in *Kurgans, Ritual Sites, and Settlements: Eurasian Bronze and Iron Age*, Jeannine Davis-Kimbel et al(eds.), Oxford: Archeopress, pp.13-18.

37. Martin, G., 1991, *The Hidden Tombs of Memphis: New Discoveries from the Time of Tutankhamun and Ramesses the Great*, New York: Thames & Hudson.
38. Meliukova, A.J., 1976, "Kul'-Oba", in *Great Soviet Encyclopedia*, AM. Prokhorov(ed.), Vol.13, New York: Macmillan Inc. & London: Collier Macmillan Publishers. p.562.
39. Metcalf, P. & R. Huntington, 1991, *Celebrations of Death: The Archaeology of Mortuary Ritual*, Cambridge: Cambridge University Press.
40. Minns, E.H., 2003, "Scythians", in J. Hastings(ed.), *Encyclopedia of Religion and Ethics*, London & New York: T&T Clark, pp.276-279.
41. ____, 1977, "Barrow", in *Great Soviet Encyclopedia*, AM. Prokhorov(ed.), Vol.14, New York: Macmillan Inc. & London: Collier Macmillan Publishers, p.7.
42. Morris, L., 1992, *Death-Ritual and Social Structure in Classical Antiquity*, Cambridge: Cambridge University Press.
43. Moshcova, M.G., 1994, "Nature of the Similarities Difference in the Nomadic Cultures of the Eurasian Steppes of the 1st Millennium BC, in *The Archaeology of Steppes: Methods and Strategies*, Genito, B.(ed.), Naples: Instituto Universitario Orientale, pp.231-241.
44. Murphy, E.M., 2000, "Mummification and Body Processing: Evidence from the Iron Age in Southern Siberia", in *Kurgans, Ritual Sites, and Settlements: Eurasian Bronze and Iron Age*, Jeannine Davis-Kimbel et al(eds.), Oxford: Archeopress, pp.279-292.
45. Pader, E.J., 1982, *Symbolism, Social Relations and the Interpretation of Mortuary Remains*, Oxford: British Archaeological Reports.
46. Pearson, M.P., 1996, "Mortuary Analysis", in *The Oxford Companion to Archaeology*, B.M. Fagan(ed.), New York & Oxford: Oxford University Press, pp.480-481.
47. ____, 2001, *The Archaeology of Death and Burial*, Texas: Texas A&M University Press.
48. Polosmak, N. V., 1994, Steregushcheiye zoloto griphy, Novosibirsk:Nauka, from Koryakova, L., "Some Notes About the Material Culture of Eurasian Nomads", in *Kurgans, Ritual Sites, and Settlements: Eurasian Bronze and Iron Age*, Jeannine Davis-Kimbel et al(eds.), Oxford: Archeopress, pp.13-18.
49. Rau, P., 1927, Die Hrzgelgriber romischer Zeit an der unteren Wolga. Pokrowsk. ("Cemeteries of the Roman period in the Lower Volga River Area"), from Yablonsky, L.T., 2000, "Scythian Triad and Scythian World", in *Kurgans, Ritual Sites, and Settlements: Eurasian Bronze and Iron Age*, Jeannine Davis-Kimbel et al(eds.), Oxford: Archeopress, pp.3-8.
50. Role, R., 1989, *The world of the Scythians*, London, from Cotterell, A., 1998, *The Pimlico Dictionary of Classical Civilizations: Greece, Rome, Persia, India and China*, London: Pimlico.
51. Rostovtsef, M.I., 1925, 'Skifia i Bospor, Leningrad, from *Great Soviet Encyclopedia*, AM. Prokhorov(ed.), Vol. 1, New York: Macmillan Inc. & London: Collier Macmillan Publishers. 1973, p.222.
52. Rostovtzeff, M. & Hon.D. Lilt, 1969, *Iranians & Greeks in South Russia*, New York: Russell & Russell.
53. Rudenko, S. I., 1952, Gornoaltaiskiy nakhodka i skify. Moscow-Leningrad:izdatelstvo AN SSSR ("Scythian period discoveries in the Altai mountains"), from Koryakova, L., 2000, "Some Notes About the Material Culture of Eurasian Nomads", in *Kurgans, Ritual Sites, and Settlements: Eurasian Bronze and Iron Age*, Jeannine Davis-Kimbel et al(eds.), Oxford: Archeopress, pp.13-18.
54. ____, 1970, *Frozen Tombs of Siberia: The Pazyryk Burials of Iron Age Horsemen*, London: J.M. Dent & Sons Ltd.
55. Tairov, A. D. and Botalov, S. G., 1988, Kurgan u sela Varna, pp.100-125 in Zdanovich, G. B. (ed.), Pro blemy arkhologii Uralo-Kazakhstanskikhstpei. Chelyabinsk: Chelyabinsk University, from Koryakova, L., "Some Notes About the Material Culture of Eurasian Nomads", in *Kurgans, Ritual Sites, and Settlements: Eurasian Bronze and Iron Age*, Jeannine Davis-Kimbel et al(eds.), Oxford: Archeopress, pp.13-18.
56. Terenozhkin, A. I., 1971, Skifskaya kultura. Problemi Skifskoi arkhologii. Materiali i issledovaniya po arkhologii SSSR 177.Moskva: Nauka, from Bashilov, VA & L.T. Yablonsky, 2000, "Some Current Problems Concerning the History of Early Iron Age Eurasian Steppe Nomadic Societies", in *Kurgans, Ritual Sites, and Settlements: Eurasian Bronze and Iron Age*, Jeannine Davis-Kimbel et al(eds.), Oxford: Archeopress, pp.9-12.
57. ____, 1955, "Skifskii Kurgan v g.Melitopole", in *The Collection Kraikie Soobshcheniia*

- Instituta Arkheologii An USSR, fasc.5.Kiev, from *Great Soviet Encyclopedia*, A.M. Prokhorov(ed.), Vol.16, New York: Macmillan Inc. & London: Collier Macmillan Publishers., 1977, p.100.
58. Trinkaus, K.M., 1984, "Mortuary Ritual and Mortuary Remains", *Current Anthropology*, Vol.25, No.5(December 1984), pp.674-679.
59. Vernadsky, G., 1943, *Ancient Russia*, Oxford: Oxford University Press.
60. Yablonsky, L.T, 2000, "Scythian Triad and Scythian World", in *Kurgans, Ritual Sites, and Settlements: Eurasian Bronze and Iron Age*, Jeannine Davis-Kimbel et al(eds.), Oxford: Archeopress, pp.3-8.
61. _____, 1998, Zverinii Stil Rannih Skotovodov Priaralya v hronologicheskom aspekte, pp.73-7 in Viilnib akhov, GY and Stolyar, A. D. (eds.), Skifi, Khazari, Slavyane, Drevnya Rus. Sankt-Peterburg: Gos. Her mitage, from Yablonsky, L.T, 2000, "Scythian Triad and Scythian World", in *Kurgans, Ritual Sites, and Settlements: Eurasian Bronze and Iron Age*, Jeannine Davis-Kimbel et al(eds.), Oxford: Archeopress,pp. 3-8.
62. Zdanovich, G. B., Ivanov, I. V. and Khabdulina, M.K., 1984, Opyt ispolzovaniya v arkheologii paleopo chvennykh issledovaniya (kurgany Kara-Oba i Obaly v Severnom Kazakhstane).Sovetskaya arkheologi ya 4,35-48, from Koryakova, L., "Some Notes About the Material Culture of Eurasian Nomads", in *Kurgans, Ritual Sites, and Settlements: Eurasian Bronze and Iron Age*, Jeannine Davis-Kimbel et al(eds.), Oxford: Archeopress, pp.13-18.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی